

## یادداشت

## معمولاً همان چیزی را ادراک می‌کنیم که انتظار داریم

فرمانت‌هایی را شکل دهند. ۶- تقویت فرآیندها توان و قدرت میلیتاریستی خود را برای افکار عمومی داخلی خود توجیه کنند. ۷- ناکارآمدی خود در افغانستان و عراق را توجیه و تفسیر کنند. ۸- برخورد نظامی محتمل خود با ایران را طبیعی و بدیهی جلوه دهند. از این رو، باید چهره‌ی مشوش و آلوده و کریه از اصلاح طلبان به نمایش بگذارند و افکار عمومی جامعه ایرانی را نسبت به آنان کدر و خدشه دار کنند.

هدف دوم امریکایی‌ها از این اقدام، رادیکال‌تر و عمیق‌تر کردن بدبینی‌ها و ستیزش‌های جناحی و مرآی در ایران امروز است. امریکایی‌ها نیک می‌دانند که برخی از گروه‌های سیادت طلب داخلی ایران مشتاقانه و حرصانه به دنبال بهانه‌ی برای تخریب و از میدان به‌در کردن حریف و رقیب خود می‌گردند. امریکایی‌ها همچنین نیک می‌دانند که تنها راه ورودشان به حريم سیاست و قدرت ایران از مسیر شکافی است که در اثر تشدید و تعمیق این بدبینی و ستیزش میان جناح‌های داخلی ایجاد می‌شود. بنابراین در یک اقدام بسیط و تاکتیکی (حمایت تبلیغاتی از اصلاح طلبان)، چنین شرایط استراتژیک را برای عبور خود فراهم می‌سازند. طنز قضیه این جاست که همین گروه‌های به‌ظاهر امریکاسیز، دقیقاً همان کسانی هستند که این مسیر را برای عبور امریکاییان تسطیح و هموار می‌کنند.

سومین هدف امریکایی‌ها از این اقدام در این تحلیل نهفته است که آنان به‌تجربه دریافته‌اند که اسقاط نظم و نظام مستقر در ایران امروز توسط گروه‌های رادیکال راست کیش بسیار محتمل‌تر است تا توسط اصلاح طلبان. به بیان دیگر آنان دریافته‌اند که تسلط اصلاح طلبان بر عرصه سیاست و قدرت ایران، جز به امتداد و استمرار نظم و نظام دینی-انقلابی نخواهد افزود در حالی که، استمرار حکومت راست کیشان رادیکال می‌تواند این نظم و نظام را چه در عرصه داخلی و چه در پهنه خارجی در معرض بحران‌های شالوده‌شکن متعدد و متنوعی قرار دهد. به نظر من مهم‌تر و موثرتر از این اقدام امریکایی‌ها، تفسیر و تاویل غرض / مرض‌آلوده برخی از گروه‌های راست کیش داخلی از چنین اقداماتی، و تمایل بیمارگونه آنان در تصویر، تبلیغ و ترویج چهره‌ی کاذب از اصلاح طلبان و نهایتاً، از هم گسیختن سامان نظم هویتی آنان و دگرگونه جلوه دادن آن است. با این بیان می‌خواهم بگویم اصلاح طلبان به مثابه «لکه‌های بی‌معنا یا بدمعنا» (آنافورمیک) صرفاً پراخته سیاست و درایت امریکایی‌ها نیستند، بلکه پراخته‌میل و خیال این گروه‌های راست کیش نیز هستند. از منظر این گروه‌ها، اصلاح طلبان رادیکال‌ترین و در عین حال، خطرناک‌ترین و تحمل‌ناپذیرترین «دگرگشت‌مانی» سیاسی آنان هستند.

زیادتر ساحت و افق خیالی و امیالی آنها گروه‌های اپوزیسیون غیراصلاح طلب، گروه‌های تصمیم و تدبیرپذیر هستند؛ دقیقاً مشخص است چه می‌خواهند و آنچه آنان می‌خواهند قادر به بی‌قرار کردن گفتمان آنان و به چالش کشیدن هژمونی آنان نیست. اصلاح طلبان، اما همان اشخاص تصمیم و تدبیرناپذیرند که درباره آنها نمی‌توان فهمید که واقعاً چه کسانی هستند و چه می‌خواهند و نیات و امیال‌شان چیست. بنابراین آنها همواره مشکوک و مبهم و کدرند. واضح‌تر و صریح‌تر بگویم، منافقتند: نه دروند و نه برون، نه انقلابی‌اند و نه ضدانقلابی، نه چندان مذهبی‌اند و نه چندان ضدانقلابی، نه چندان امریکایی هستند و نه چندان ضد امریکایی، نه چندان مردمی‌اند و نه چندان ضد مردمی.



محمدرضا تاجیک

**آیا امریکایی‌ها از اصلاح طلبان حمایت می‌کنند**

۱- اجازه می‌خواهم برای پاسخ به این پرسش، تمهید نظری کوتاهی را دستمایه خود قرار دهم. این تمهید نظری، مبتنی بر این منطق است که ما معمولاً همان چیزی را ادراک می‌کنیم که انتظار داریم. اطلاعات تازه با تصاویر موجود در ذهن ما همگون می‌شود. هر چقدر ابهام اطلاعات دریافتی بیشتر باشد، شخص از درستی تصویر ذهنی خود مطمئن‌تر و به همان ترتیب پابندی او به دیدگاه تثبیت شده بیشتر خواهد بود. بنابراین، معمولاً فردی که اسیر «انتظارات» خود است، هدفش از تحلیل، پرده برداری از واقعیت عینی نیست، بلکه کشف این نکته است که چگونه این واقعیت را به گونه‌ی خلق کند که عینی و طبیعی به نظر برسد. نظریه دریافت، آن‌گونه که استوارت هال به توضیح آن می‌پردازد، بر این ایده تأکید می‌ورزد که متن - چه کتاب باشد چه فیلم - منفعلانه از سوی مخاطبان پذیرفته نمی‌شود، بلکه مولفه‌های فعالانه را هم شامل می‌شود. فرد درباره معنای متن مذاکره می‌کند. معنا پس زمینه فرهنگی فرد وابسته است. پس زمینه، می‌تواند توضیح بدهد که چطور بعضی خوانندگان قرائت خاصی از متن را می‌پذیرند در حالی که دیگران ردش می‌کنند. به بیان دیگر، دریافت‌کننده اطلاعات از طریق فرآیندهای توصیف و مفهوم‌سازی و جایگزین‌سازی، معنای آنچه را دریافت کرده، برمی‌سازد یا بازنمایی می‌کند. پس، بازنمایی، رفتاری است که از طریق آن ما واقعیت را واجد معنا می‌سازیم؛ همچنین معنایی را که درباره خودمان و دیگران و جهان پیرامون مان ایجاد می‌کنیم، از طریق بازنمایی یا یکدیگر سهیم می‌شویم یا مورد مجادله قرار می‌دهیم.

۲- در پرتو این تمهید نظری می‌خواهم بگویم، در تحلیل این اقدام، افزون بر این مهم که امریکایی‌ها از رهگذر این «اظهار لطف»‌هایی که گاه و بیگاه نسبت به اصلاح طلبان ایرانی در قالب صنایع لفظی گوناگون و بهره‌گیری از تمهیدات و تکنیک‌های مختلف گفتاری و نوشتاری مبدول می‌دارند، چه هدف یا اهدافی را دنبال می‌کنند، باید به تحلیل و تفسیری که از این «گفته‌ها» و «گفتن‌ها» توسط برخی از گروه‌های داخلی ارائه می‌شود نیز توجه کرد.

در تحلیل اقدام امریکایی‌ها توجه به چند نکته ضروری است: ۱- امریکایی‌ها کاملاً واقفند که این اقدام‌شان جز چهره و وضعیت آنافورمیک نصیب اصلاح طلبان نخواهد کرد. آنافورمیسیم تصویری است که چنان تخریب شده است که تنها از یک زاویه خاص قابل شناسایی است. آنافورمیسیم، شکلی از تعلیق است که معنای ظاهری یک تصویر یا یک وضعیت را به حال تعلیق درمی‌آورد. امریکایی‌ها نیک می‌دانند که اصلاح طلبان همان کسانی هستند که امکان و استعداد دگرسازی آنها را تضعیف و تخریب می‌کنند. به بیان ساده‌تر در صورت تسلط اصلاح طلبان در عرصه سیاست و قدرت این مرز و بوم، امریکایی‌ها دیگر قادر نخواهند بود ۱- ایران را به مثابه یک دگر رادیکال جایگزین دگری به نام اسرائیل در افکار عمومی اعراب کنند. ۲- حضور نظامی خود در منطقه را توجیه کنند. ۳- وابستگی روزافزون اعراب و کشورهای منطقه به خود را تمهید و تدبیر کنند. ۴- فروش سرسام‌آور تسلیحات نظامی خود به کشورهای منطقه را ادامه دهند. ۵- اتحادیه‌های گوناگون امنیتی منطقه‌ی

## یادداشت

## اصحاب قدرت در برابر مردم قدرتی ندارند

و نباید این فعل را به کار ببرند. اعتقاد دارم باید با این مساله که «نمی‌گذارند» کنار آمد. این کنار آمدن اصلاً به معنای منفعل شدن و کنار کشیدن نیست، بلکه باید حضور تاثیر گذار را در عرصه‌های گوناگون در چارچوب اصل اخلاق و قانون اساسی حفظ کرد. باید دید این حضور در چه عرصه‌ی می‌تواند تاثیرگذارتر باشد و فعالیت را در آن عرصه بیشتر کرد. باید مقاومت کرد. من به مساله قدرت برای قدرت اعتقاد ندارم و به این نکته که باید در قدرت بود تا بتوان در جامعه تاثیرگذار بود نیز اعتقادی ندارم. گاهی می‌توان خارج از قدرت و در عرصه عمومی نیز تاثیر گذار بود و حتی گاه این تاثیرگذاری شاید بیشتر از زمانی باشد که در قدرت هستیم. این بستگی به نظر افراد و دیدگاه افراد مختلف دارد. البته مردم نیز در مقابل افرادی که به دنبال حذف دیگران از عرصه هستند آن مقاومت کافی را ندارند. اگر مردم نخواهند این مقاومت را ایجاد کنند این «نگذاشتن»‌ها بیشتر از همیشه می‌شود. من همیشه به اصحاب رسانه این توصیه را کرده‌ام که اگر مردم به دخالت و مانع تراشی‌های شما در عرصه رسمی اعتراض کردند و خواستند جلوی این مساله بایستند، شما از آن استقبال کنید، شما به این نارضایتی ارج بگذارید و از آن خوشحال شوید. مردم نارضایتی خودشان را نشان می‌دهند. ممکن است عده‌ی بگویند نمی‌گذارند مردم بدانند تریبون‌ها را از افراد می‌گیرند. می‌خواهند مردم را در یک ناآگاهی نگه دارند. اما من که از عرصه رسمی به نوعی شاید کنار کشیده باشم و با این «نگذاشتن»‌ها نیز آشنا هستم و دچار این فعل شوم شده‌ام باز در عرصه عمومی حرف خودم را می‌زنم، با خبرگزاری‌ها، با روزنامه‌ها، با کتاب‌هایم در وبلاگ‌ها و با هر وسیله ارتباطی که بتوانم با مردم در تماس باشم و حرف‌هایم را بزنم از عقیده‌ام دم می‌زنم. باید عمل خودمان را پر رنگ کنیم. فلسفه نظام ما در ظاهر با این عقیده که نباید مردم و افراد را با «نگذاشت» درگیر کنیم همراه است و باید به این تن بدهد. حال شاید در عمل عده‌ی این گونه برخورد نکنند و خود باعث و بانی این کار باشند اما در فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی اصلی برای کار و عمل همه وجود دارد. توجه به این نکته که البته گاهی انتظارات افراد نیز از مردم و عرصه رسمی نامعقول است لازم است. نباید انتظار داشت نه در عرصه رسمی و نه در عرصه غیررسمی با هیچ مانعی روبرو رو شد. هر حرکتی مخالفانی دارد و موافقانی. اگر مطالبات ما مردمی باشد مردم به عرصه رسمی فشار می‌آورند و مقاومت و روشنگری ما نیز باعث پیروزی ما می‌شود. بارها ذکر کرده‌ام مردم ایران به گفتمانی که نزدیک به لیبرالیسم و سکولاریسم شبیه باشد یا نزدیک روی خوش نشان نمی‌دهند. قاعدتاً در این مورد چون جز مطالبات خود لیبرالیسم و سکولاریسم را نمی‌بینند به عرصه رسمی نیز فشاری وارد نمی‌کنند. اگر مطالبات حق طلبانه باشد حمایت‌ها را بیشتر می‌کند. شاید فشارها بیشتر شود اما اصحاب قدرت نمی‌توانند در برابر مردم بی‌تفاوت باشند. باید به مطالبات آنها پاسخ دهند یا مردم خود حق خود را بگیرند.



عصمت افروز

یک سوال عمومی در مواجهه با این مساله «نگذاشتن» یا «نمی‌گذارند» ایجاد می‌شود که چه کسی نگذاشت؟ چه کسانی هستند که بر سر راه اصلاح طلبان و بعضاً اصولگرایان مستقل سنگ اندازی می‌کنند و آنها را می‌خواهند از صحنه حذف کنند. این سوال کوتاه است اما جواب مفصلی را می‌خواهد که در اینجا به بخشی از آن اشاره می‌کنم. به عنوان یکی از اصولگرایان مستقل که در مجلس هفتم و بعد از آن با «نگذاشتن» روبرو شدم باید بگویم دیگر از برخی توقع خاصی ندارم. برخی بنابر مصلحت‌هایی و منفعت‌هایی نخواهد گذاشت به عرصه عملی در جامعه مشغول شوم. باید ریشه این «نگذاشتن»‌ها را در عرصه عمومی جست و جو کرد. عقیده دارم هر مقدار آگاهی عمومی از حقوق شهروندی خودش و قانون بیشتر باشد قدرت آنهایی که «نمی‌گذارند» کمتر می‌شود. افرادی که می‌خواهند وارد کار شوند نباید از این بخش خواستار یک تعامل خوب و عالی باشند. آنها اصلاً نباید از این بخش خواستار تعامل خاصی باشند. بلکه باید با تکیه بر خواست مردم و عرصه عمومی به فکر ایده‌هایشان باشند. نباید انتظار داشت با ورود به کار تمام این بیماری را نادیده گرفت، نباید انتظار داشت که با ورود به این عرصه که خود پر از «نمی‌گذارند»‌ها است به دنبال رفع مشکلات رفت. اگر معتقدیم تغییرات باید از عرصه مدنی شروع شود باید به این عرصه مظلوم بیشتر توجه کرد و به تقویت آن پرداخت. اگر اعتقاد به رای مردم و قدرت مردم و نهاد‌های مدنی داریم باید از این عرصه وارد میدان شویم. ما باید با روشنگری و دادن اطلاعات به مردم آگاهی عمومی را افزایش دهیم. اگر «نگذاشتن»‌ها کار کنیم از این موضوع که از عرصه به کنار زده شدیم، هیچ ناراحت نیستیم. من ناراحت این موضوع نیستیم که به ناحق و به دلیل بعضی منفعت‌طلبی‌ها عده‌ی «نگذاشتن» کار کنیم بلکه تازه متوجه اشکال کار در جامعه شدم. گیر کار در عرصه مدنی و ضعف در این عرصه است. ضعف در روشنگری و تئوری پردازی است. باید در این عرصه‌ها فعالیت کرد، باید موارد و هدف‌های جمهوری اسلامی را بررسی کرد. من فهمیدم اشکال ما در نبود نهاد‌های فکری قوی در جامعه ایران است. اگر روشنگری فعال و روشنگر داشته باشیم آنهایی که به دنبال «نگذاشتن» هستند نمی‌توانند قدرت خود را اعمال کنند. حال نوع نگاه افراد به قدرت مانع یا ایجاد اظهارنظر در مورد این مساله است. اگر افرادی التزامی به رای مردم نداشته باشند می‌توانند از «نگذاشتن» در عرصه عمومی دم بزنند اما اگر این افراد التزامی به رای و قدرت مردم دارند که باید داشته باشند و به نظر من نیز تا حدود زیادی دارند، نمی‌توانند